بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد سرقت 2](#_Toc432608904)

[شرایط حد سارق 2](#_Toc432608905)

[شرط حرز 2](#_Toc432608906)

[مفهوم حرز و ربایندگی 3](#_Toc432608907)

[قاعده اتلاف 3](#_Toc432608908)

[شرط ششم: بیرون بردن مال 4](#_Toc432608909)

[مستند شرط پنجم 4](#_Toc432608910)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc432608911)

[مقومات مفهوم سرقت 5](#_Toc432608912)

[روایات حرز 5](#_Toc432608913)

[روایت اول 5](#_Toc432608914)

[روایت دوم 6](#_Toc432608915)

[روایت سوم 7](#_Toc432608916)

[روایت معارض 7](#_Toc432608917)

[پاسخ به روایت فوق 8](#_Toc432608918)

[پاسخ اول 8](#_Toc432608919)

[پاسخ دوم 8](#_Toc432608920)

[پاسخ سوم 9](#_Toc432608921)

# حد سرقت

# شرایط حد سارق

شرایط حد سارق را توضیح دادیم که شروط حد سرقت بدین نحو است؛ بلوغ، عقل، اختیار، عدم اضطرار که گاهی از این تعبیر به همان اختیار می‌شود. درواقع ادله‌ای که در بحث شرب خمر، زنا و سایر حدود مطرح شد، در این باب نیز مطرح است و نکته جدیدی وجود ندارد.

# شرط حرز

متن تحریر حضرت امام این بود؛

**«أن یکون السارق هاتکاً للحرز منفرداً أو مشارکاً، فلو هتک غیر السارق و سرق هو من غیر حرز لا یقطع واحد منهما، و إن جاءا معاً للسرقة و التعاون فی‌ها، و یضمن الهاتک ما أتلفه و السارق ما سرقه»[[1]](#footnote-1)**

شرط پنجم این است که سارق حرزی را زائل کند که در آن فرقی نمی‌کند به‌تنهایی حرز را بشکند و باز کند، یا با مشارکت باشد. این شرطی است که اینجا وجود دارد. یکی از فروع این شرط این بوده که مال را درحالی‌که در حرز نیست بردارد.

# مفهوم حرز و ربایندگی

مفهوم حرز یک بحث‌هایی است که باید در قبال آن صحبت شود، برخی عقیده دارند مفهوم آن عرفی است پس شرط پنجم این است که سارق هاتک حرز باشد، شرط ششم این است که متاع را بردارد، بیرون ببرد، و همان شخصی که هتک می‌کند همان شخص باید رباینده مال باشد. بنابراین دو نفر که برای دزدی می‌روند، دو صورت دارد. یک‌وقت است که در هتک و ربایش مال هر دو مشارکت دارند، یعنی هم هتک هم برداشتن به‌صورت مشترک از هر دو صادرشده است. اینجا هر دو قطع یددارند.

اما اگر این دو عمل که شرط تحقق سرقت و ثبوت حد است، به‌صورت جدا از این‌ها صادر بشود. یک نفر قفل را بازکرده است دیگری برداشته است. اینجا هیچ‌کدام قطع ید ندارد.

# قاعده اتلاف

قاعده‌ای وجود دارد که در پی آن اگر کسی مال غیر را بدزدد، نسبت به آن ضمان خواهد داشت، این قاعده بدین‌صورت است که؛

**«من أتلف مال الغیر فهو له ضامن»‌ [[2]](#footnote-2)**

ولو اینکه حد بر او جاری نمی‌شود، ولی چون متلف مال غیر است، اتلاف او حرام و معصیت است و ضامن هست. فردی که مال را برداشته است ولو سارق به معنای خاص نیست که قطع ید شود، اما طبق قاعده **«علی الید ما أخذت حتی تودّی»[[3]](#footnote-3)** ضامن است. هر کس مال دیگری را بردارد، ضامن آن است تا مال را برگرداند.

# شرط ششم: بیرون بردن مال

شرط ششم این است که مالی را که برداشته بیرون ببرد، فعلاً بحث ما بحث هتک است، بنابراین درجایی که هتکی نباشد، مال و درجایی است که در محدوده حفاظت‌شده نیست، مانعی ندارد.

# مستند شرط پنجم

شرط پنجم در اینجا که همان هتک حرز بود، چه مستندی دارد؟

اینجا دو دلیل می‌شود مطرح نمود. یک دلیل این است که کسی بگوید، صدق سرقت نمی‌کند. یعنی مفهوم سرقت در اینجا صادق نیست. چراکه در لغت این‌طور دارد که؛

**«السَّرِقَةُ: أخذ ما لیس له أخذه فی خفاء»[[4]](#footnote-4)**

این است که چیزی که حق ندارد، آن را در حالت مخفیانه بردارد و این امر مخفیانه درجایی است که حرزی وجود داشته باشد. اگر حرز نباشد، مخفی و خفا صدق نمی‌کند. این‌یک احتمال است که ممکن است کسی این‌طور استدلال کند.

# اتخاذ مبنا

البته این استدلال درست نیست. برای اینکه آنچه از لغت فهمیده می‌شود، این است که ربودن مال، برداشتن مالی که حق شخص نیست، در حالت خفا و پنهانی است، لذا از جایی که در حرز نیست، اعم است. چراکه گاهی در خفاء است، گاهی در خفاء نیست.

# مقومات مفهوم سرقت

چهار قید در مفهوم سرقت مأخوذ است. یکی اینکه بردارد، یعنی تصرف کند و در حیطه خودش قرار بدهد، دوم اینکه امر ارزشمندی که مالیت دارد بردارد، سوم اینکه حق تصرف در این هم نداشته باشد. و چهارم اینکه این برداشتن در حالت خفا و پنهانی باشد. گفته شد که خفاء مفهومی اعم از حرز دارد، امری که اگر محقق نیز نبود منجر به‌اجمال و شبهه مفهومیه می‌شد که خود زمینه اتکاء به‌قاعده درع را در این مقام فراهم می‌ساخت. اما شاید بتوان این احتمال را مطرح نمود که خفاء کنایه به وجود حرز است.

## روایات حرز

نوع دوم از ادله روایاتی است که در این مقام واردشده است؛

## روایت اول

جلد هیجده، ابواب سرقت، باب هیجده، حدیث اول. حدیث معتبری است که می‌فرماید؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْمٍ اصْطَحَبُوا فِی سَفَرٍ رُفَقَاءَ فَسَرَقَ بَعْضُهُمْ مَتَاعَ بَعْضٍ فَقَالَ هَذَا خَائِنٌ لَا یقْطَعُ وَ لَکنْ یتْبَعُ بِسَرِقَتِهِ وَ خِیانَتِهِ قِیلَ لَهُ فَإِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَبِیهِ فَقَالَ لَا یقْطَعُ لِأَنَّ ابْنَ الرَّجُلِ لَا یحْجَبُ عَنِ الدُّخُولِ إِلَی مَنْزِلِ أَبِیهِ هَذَا خَائِنٌ وَ کذَلِک إِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَخِیهِ وَ أُخْتِهِ إِذَا کانَ یدْخُلُ عَلَیهِمْ لَا یحْجُبَانِهِ عَنِ الدُّخُولِ.»[[5]](#footnote-5)**

در این سند فقط پدر ابراهیم بن هاشم محل بحث است که مکرر عرض کردیم توثیق خاص ندارد، اما به دلیل جلالت شأنش و روایات فراوانی که پسرش علی بن ابراهیم از او نقل می‌کند، بعید نیست که مورد وثوق باشد.

دوستانی باهم به سفر می‌روند و اسباب و اثاثیه‌ای به همراه دارند، یکی از آن‌ها برخی از اثاثیه را می‌دزدد، حضرت فرمود آن خائن است و به خاطر خیانتش ضامن است، اما دستش قطع نمی‌شود. اگر کسی از پدرش چیزی را بردارد؟ حضرت فرمود فرزند این شخص ممنوع الدخول در خانه پدر نیست، همان‌طور که در آیه قرآن آمده است. لذا می‌توانند به خانه پدر سر بزنند و احیاناً چیزی را برای خوردن و این‌ها بردارند. همین‌طور است، اگر از منزل خواهر یا برادرش چیزی بردارد. اما قیدش این است، طوری است که قهر نیستند.

## روایت دوم

روایت دوم از همین باب این است که؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع کلُّ مَدْخَلٍ یدْخَلُ فِیهِ بِغَیرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ فَسَرَقَ مِنْهُ السَّارِقُ فَلَا قَطْعَ عَلَیهِ یعْنِی الْحَمَّامَاتِ وَ الْخَانَاتِ وَ الْأَرْحِیةَ.»[[6]](#footnote-6)**

مشکل سند این روایت هم به سبب نوفلی است که چند بار تاکنون بحث کردیم و گفتیم نوفلی از کسانی است که توثیق ندارد اما به یکی از آن وجوه چندگانه می‌شود او را توثیق کرد که یکی از آن وجوه را پذیرفتیم، لذا او هم طبق دو وجه از این وجوه معتبر می‌شود.

هرجایی که بدون اذن افراد می‌توانند آنجا رفت‌وآمد داشته باشند، در چنین جایی اگر سارق چیزی برداشت، در آن قطع نیست.

## روایت سوم

روایت سوم در همین باب است که؛

**«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِی عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی ع قَالَ: لَا یقْطَعُ إِلَّا مَنْ نَقَبَ بَیتاً أَوْ کسَرَ قُفْلًا.»[[7]](#footnote-7)**

قطع ید نیست مگر برای کسی که قفلی را بشکند یا در را باز بکند و وارد خانه‌ای بشود.

## روایت معارض

اما در نقطه مقابل این روایاتی داریم که یک مقدار حالت معارضه‌ای دارد و ممکن است از آن استشمام یا استظهار شود که حرز شرط نیست. این روایت در باب هیجده، روایت چهارم است. روایت مرسله ای است که مرحوم صدوق نقل می‌کند؛

**«محَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ قَالَ: کانَ صَفْوَانُ بْنُ أُمَیةَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ نَائِماً فِی الْمَسْجِدِ- فَسُرِقَ رِدَاؤُهُ فَتَبِعَ اللِّصَّ- وَ أَخَذَ مِنْهُ الرِّدَاءَ وَ جَاءَ بِهِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ص- وَ أَقَامَ بِذَلِک شَاهِدَینِ عَلَیهِ- فَأَمَرَ ص بِقَطْعِ یمِینِهِ- فَقَالَ صَفْوَانُ یا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَقْطَعُهُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِی- فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُ فَقَالَ ع- أَلَّا کانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَی فَقَطَعَهُ- فَجَرَتِ السُّنَّةُ فِی الْحَدِّ أَنَّهُ إِذَا رُفِعَ إِلَی الْإِمَامِ- وَ قَامَتْ عَلَیهِ الْبَینَةُ أَنْ لَا یعَطَّلَ وَ یقَامَ.»[[8]](#footnote-8)**

صفوان بن امیه بعدازاینکه مسلمان شده بود، در مسجد خوابیده بود کسی لباسش را درحالی‌که خواب بود برداشت. دنبال دزد رفت و رداء و لباسش را از او گرفت، و او را خدمت پیغمبر اکرم (ص) با دو شاهد آورد، حضرت فرمود دستش را قطع کنید. صفوان گفت: آیا به خاطر لباسی که برداشته دستش را قطع می‌کنید، من آن لباس را به او بخشیدم نمی‌خواهم. دلش سوخت که دست او به خاطر لباسش قطع بشود. گفت این بخشش تو می‌توانست قبل از اینکه به من مراجعه کنی باشد، اگر قبل مراجعه به من خودت بخشیده بودی و پیش حاکم نیاورده بودی بخشیده می‌شد. اما بعدازاینکه خودت آمدی، شاهد هم آوردی و ثابت شد باید قطع شود.

## پاسخ به روایت فوق

از این روایت دو جواب داده‌شده است.

## پاسخ اول

یک جواب این است که سند ضعیف و مرسله است و قابل‌اعتماد نیست. البته این اشکالی وارد است. برخلاف کسانی که مرسلاتی مثل صدوق را قبول دارند

## پاسخ دوم

در اینجا حرز وجود داشته است، حرز این نیست که همیشه در خانه باشد. اگر کسی بخوابد و ولباسش را زیر سرش بگذارد، دستش را روی آن بگذارد، حرز خواهد بود. حتی گاهی ممکن است نگاه و حفاظت با چشم به‌نوعی صدق حرز کند، چه برسد به اینکه دستش را گذاشته باشد.

و به‌خصوص این روایت قضیه فی واقعه است و اطلاق در آن وجود ندارد.

## پاسخ سوم

جواب سومی که داده‌شده این است که شاید این حکم اختصاص به مسجدالحرام داشته باشد. یعنی شأن و منزلت و حرمت مسجدالحرام اقتضا کند که اگر در حرز هم نباشد، اگر کسی خلاف کند قطع ید می‌شود.

بررسی این جواب‌ها خیلی مهم نیست، گرچه احتمالش بعید نیست. آنچه مهم است این است که روایت سند معتبری ندارد که بخواهیم چندان به آن اعتماد کنیم.

1. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 496 [↑](#footnote-ref-1)
2. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج 36، ص: 157 [↑](#footnote-ref-2)
3. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ ج 3، ص: 370 [↑](#footnote-ref-3)
4. مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: 408 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 228 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 231 [↑](#footnote-ref-6)
7. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 243 [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 277 [↑](#footnote-ref-8)